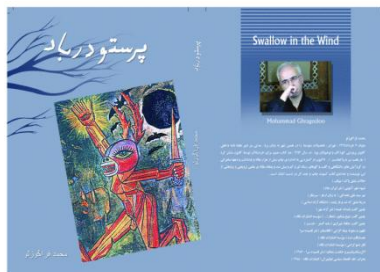


پرستو در باد، روایتی از مبارزه، عشق و بازنگری بینش چریکی

دریا دشت گلی - عباس منصوران

alfabetmaxi@yahoo.se



پرستو در باد⁽¹⁾، به قلم محمد قراگوزلو، زبان حال آرمانگرایی است که راوی، خود از شمار آنان است. این روایت، هم خاطره است و نیز گوشه ای از تاریخ یک نسل در قالب رمان، رمانی رئالیستی، سرشار از شور، آرمان، عشقی در محاق، آرزو، اندوه و بیم و امید که تراژدی تاریخی را چکامه می سازد. جدال انسان برای چیرگی با آن چه در درازی تاریخ به گوشش "سرنوشتی" ابدی خوانده اند. ستیز گروهی از انسان ها، برای زیستی پنهان، به امید فرارویی فردایی در خور انسان نوعی. گفتمان و کنش و واکنش انسان هایی خوش پندار برای حل پرسش های تاریخی و دیرینه پاسخ ناگرفته و آرزوهای زیبا و سترگ، که جز با نیرو، دانش و فهم دیالکتیکی مادی تاریخ و دگرگون خواه، با ساختاری ایجابی و آفریننده ارزش طبقه ای برای خود، در پیروزی بر نیروی تثبیت گرای حاکم نمی تواند بر سرنوشت جاری رقم زده به دست مناسبات حاکم، دست یابد.

تلاش پیوسته ی سیزیف وار با بر سر گرفتن صخره تا قله تا باز غلتیدن دوباره ی کوهپاره تا دره و تلاش دوباره و محکوم به همواره و چنبداره برخاستن. از مشروطه تا بهمن، بهمن بر بام خانه و فروپاشی خانه های امید و رویش دوباره. گوزن جنگل، با "چراغی در دست، چراغی در برابر" برآشوبیده در محاصره خفاشان غنوده در غار متروک و تیره تاریخ، زیر سایه های "مرگ و ابلیس" در تعقیب گوزن ها این شوالیه های کوه و جنگل. و ایستادگی در برابر شلاق و شوک و خوف. فرهودی های جنگل، از رویداد سیاهکل، روی به آینده، اما، گوزنی نرینه و تنها، با چشمانی به پهنای چهره ای پر اراده و داستانی با چشمی باز و سلاح، دستی که می درخشد در اقدامی مستقیم، نقد با سلاح، بی سلاح نقد⁽²⁾. چشمانی بر کف دست، درخششی در تیرگی، در گریز از خودبیگانگی و رسیدن و پیوند با خویش، از نقطه ی آغازین و در پویش، اما به بیان راوی که با دریافتی "ما بعدی" از یک روند، در گفتمانی دو سویه، بیانگر نگرش آن سال ها و دید و دریافتی پسا بهمن، با گذشت بهمن هاست. راوی، خود چالشگری است در تداوم فرایندی در بهمن که سرانجام، باورمند به گذر از این برهه به سامانه ای دیگر، اما، مبهم و نا شناخته برای این گرایش ویژه در جهان پیرامونی سال های 1960. راوی خود در بازگویی واقعیت به گفتمانی چند صدایی، نمایانگر گستره ای طیف گونه در گذر از مشی چریکی، استالینیسیم و مانوئیسیم، درنگی نه چندان دراز بر سوسیالیسم اردوگاهی و اعتراضهای سال 1968 در اروپا و نیز "بهار پراگ" که به دریافتی دیگراندیشانه می پردازد.

نمای آگاهانه ناموزون روی جلد، بازتاب درون مایه ی کتاب (طرح بیژن جزنی در زندان عشرت آباد سال 1350)، خود بیان نقد گونه ای است بر یک رویداد تاریخی در ایران دهه ی 50 - 1340 در گرایش گریلایی شهر و جنگل. پرستوی زخمی در باد، نماد عشق و رهایی است در تراژدی جدال انسان در برابر نفرت و اسارت. در روایت پرستو فرهودی و سهراب حکیمی، با عشقی کریستالی و پر شور روبرو می شویم، بر گرفته از دریافت های زیبای پیکار در دورانی که "عشق را در پستوی خانه

نهان باید کرد"، عشقی که چون چشمه می جوشد و به پیوندی نقره ای فرا می روید، عشقی که به خودی خود، ناگزیر، بی نیاز به اثبات و در بستر مبارزه ای پر شور، سهمگین و نابرابر و از برآمدی آرمانخواهانه، با از خودگذشتگی فراباورانه، نیرو میگیرد. پرستو و سهراب در همگرایی و یافتن خویش، به راستی مرز تفاوت‌های بینشی را در نوردیده و به هدفی والاتر مینگرند. محمد قراگوزلو، همزمان در جایگاه راوی، در ایماژ دل انگیزی از عشق، در فضای سنگین تابویی ابراز عشق زمینی نشسته بر ذهنیت رزمندگان آن برهه، جرأتی ستودنی می یابد. رخدادها و شخصیتها در این روایت، با آمیخته ای از واقعیت و خیال، خواننده را با نامهای قهرمانان و رویدادها به برهه ی تاریخی شور و بیم و امید می برد و نبرد و رویارویی دوآلیسم انسان و اهریمن را به تصویر می کشد.

نویسنده با همناوای شعر، شاملو، فروغ و حافظ، در روایت پرستو در باد، بر بال احساسات پر شور انسانی، جلوه ای عاطفی و شاعرانه می بخشد. در فصلهای گونا گون متن، این شعر است که فضای سیاسی و مبارزاتی داستان را قوتی دیگر می بخشد و فضایی نوستالژیک را باز آفرین می شود. سهراب حکیمی، سرانجام با یاری گرفتن از پل الوار به اعتراف می نشیند:

- می‌خوام اعتراف کنم که:

تو را به جای همه زنائی که نشناختم دوست می‌دارم

تو را به جای همه روزگارانی که نمی‌زیسته‌ام دوست می‌دارم

برای خاطر عطر گسترده‌ی بیکران و برای خاطر عطر نان گرم

برای خاطر برفی که آب می‌شود، برای خاطر نخستین گل

برای خاطر جانوران پاکی که آدمی نمی‌راندشان

تو را برای خاطر دوست داشتن دوست دارم

تو را به جای همه زنائی که دوست نمی‌دارم، دوست دارم

جز تو، که مرا منعکس تواند کرد؟

من خود خویشتن را بس اندک می‌بینم.

پرستو است که با شگفتی می پرسد:

- چه زیبا. نشنیده بودم. ترجمه بود نه؟ از کی بود؟

- پل الوار.

برای خاطر برفی که آب می‌شود

برای خاطر نخستین گل

برای خاطر دوست داشتن...

(1) محمد قراگوزلو، نویسنده کتابها و نوشتارهای بسیاری از جمله، کتابهای شیوه شهر آشوبی، فکر ديمقراسی، بحران: نقد اقتصاد سیاسی نئولیبرال، همسایگان درد، حالات عشق پاک، دریغا عشق که شد و باز نیامد، چنین گفت بامداد خسته، ظهور و سقوط بنیادگرایی، آگزینستانسیالیسم و حکمت متعالیه، چنین گفت شیخ نیشابور، چنین گفت حافظ، حالات عشق پاک، میرسید علی همدانی ... است. کتابهای نامبرده شده، در ایران به چاپ رسیده و رمان پرستو در باد، نخستین کتابی است از ایشان که به ابتکار دوستداران در خارج از ایران از سوی انتشاراتی آلفابت ماکسیما در سوئد منتشر شده است.

(2) "سلاح نقد، البته، نمی تواند جایگزین نقد با سلاح گردد، نیروی مادی باید با نیروی مادی درهم شکسته شود؛ اما تنوری نیز، همینکه توده گیر شود، به نیروی مادی مبدل می گردد. تنوری هنگامی توده ها را فرا می گیرد که استدلالی جدلی در جهت انسان کند و هنگامی در جهت انسان استدلال جدلی می کند که رادیکال باشد. رادیکال بودن به دست بردن به ریشه مسائل است. اما، برای انسان، ریشه خود انسان است."

کارل مارکس: مقدمه سهمی در نقد فلسفه حقوق هگل- 1844